

معنی درس دوم فارسی نهم (عجایب صنع حق تعالی)

معنی کلمات و شعر و آرایه های عجایب صنع حق تعالی



درس دوم فارسی پایه نهم
درس ۲: عجایب صنع حق تعالی

▼ بدان که هر چه در وجود است همه، صنع حق تعالی است.

معنی: آگاه باش که هر چه در جهان هستی وجود دارد، همه را خداوند بلندمرتبه، آفریده است.

بدان: آگاه باش- وجود: در اینجا منظور دنیا
صنع: آفرینش، احسان- تعالی: بلندمرتبه

▼ آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوه ها و بیابان ها و نهرها و آنچه در کوه هاست، از جواهر و معادن

معنی: آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آن چه بر روی زمین است مانند کوه و بیابان و رودخانه و آن چه در کوه هاست از سنگ های قیمتی و معدن ها

بر وی: بر روی زمین

نهرها: جوی ها، رودخانه ها

جواهر: ج جواهر، این واژه گوهر (فارسی) بوده و بعد تبدیل به جوهر شد

معادن: ج معدن

نباتات: ج نبات، گیاه، رویشی ها

آرایه ها: دو گروه مراعات نظیر با هم آمده که شبکه ی معنایی را تشکیل داده است (آسمان، آفتاب، ماه، ستارگان، زمین) و (کوه، بیابان، نهرها، جواهر، معادن) – تضاد بین (آسمان و زمین) - (تلمیح به آیات قرآن

*نکته ی دستوری: وی در « بر وی است » ضمیر شخصی است که به زمین برمی گردد، کاربردی قدیمی که در گذشته برای غیر انسان، از ضمیر شخصی استفاده می کردند.

▼ و آنچه بر روی زمین است ، از انواع نباتات و آنچه در برّ و بحر است ، از انواع حیوانات

معنی: و آنچه که بر روی زمین وجود دارد از گیاهان و آنچه که در خشکی و دریا وجود دارد از انواع حیوانات

نباتات : ج نبات ، گیاهان

برّ : خشکی

بحر : دریا

آرایه ها : تضاد (برّ و بحر)

تلمیح به آیه ی قرآن (ترجمه آیه : و زمین را نمی نگرند که آن را بگستریم و هر نوع گیاه با حُسن و طراوت در آن برویاندیم)

▼ و آنچه میان آسمان و زمین است ، چون میغ و باران و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح

معنی: و آن چه که در میان آسمان و زمین است ، مانند ابر و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و رنگین کمان

میغ : ابر

قوس قزح : رنگین کمان

رعد : به صدای غرش ابرها می گویند(نام فارسی آن « آسمان غُرمبه »)

برق : از برخورد دو ابر و یا باد و زمین ایجاد می شود ، آذرخش برق ، صاعقه ، آتشف ، (نام فارسی آن « آذرخش »)

آرایه ها : تضاد(آسمان و زمین)

تناسب (میغ ، باران ، برف ، تگرگ ، رعد ، قوس قزح)

تلمیح به آیات قرآن

▼ و علاماتی که در هوا پدید می آید ، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی . پس اندر این آیات ، تفکر کن.

معنی: و نشانه هایی که در هوا آشکار می شود، همه شگفتی های آفرینش خداوند بلندمرتبه است و این ها نشانه هایی از خداوند بلندمرتبه است که به تو فرمان داده است که در آن ها نگاه کنی(دَقّت کنی).پس در این نشانه های خداوند، فکر و اندیشه کن

صنع : آفرینش

اندر: در

علامات: ج علامت، نشانه ها

عجایب: ج عجیبه ، شگفتی ها

آیات: ج آیه ، نشانه ها

نظر کنی: دقت کنی

تفکر: فکر کردن

آرایه ها : تلمیح به آیه قرآن (ترجمه آیه : این دلایل قدرت در آسمان و زمین ، موجب بصیرت و تذکّر هر بنده است.)

*نکته ی دستوری : « آید » در هوا پدید آید (فعل اسنادی به معنی «می شود»)

تو را فرموده است : به تو فرموده است، حرف «را» در قدیم گاهی از نظر دستوری حرف اضافه بوده به معنی « به » نه نشانه ی مفعولی در معنی « را »

▼ در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده

معنی: به زمین نگاه کن که [خداوند] چگونه آن را مانند فرشی برای تو ساخته و اطراف آن را وسیع گسترده است.

بساط: فرش، هر چیز گسترده‌ای مانند فرش و سفره
جوانب: ج جانب، اطراف، کناره‌ها (منظور از جوانب در اینجا شرق و غرب زمین)
فراخ: وسعت، گسترده، گستردگی
جوانب وی: منظور از وی «زمین»

آرایه: تلمیح به آیات قرآن (در زمین نگاه کن اشاره به «قل فی سیروا فی الارض...»)

*نکته ی دستوری: (ویژگی های نثرهای کهن در این عبارت وجود دارد:

- 1- کوتاهی جملات
- 2- فراوانی فعل ها
- 3- تکرار فعل ها و برخی کلمه ها)

▼ و از زیر سنگ های سخت، آب های لطیف، روان کرده، تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید؛

معنی: و از زیر سنگ های محکم، آب گوارا، جاری کرده است، که بر روی زمین جاری شود و اندک اندک از زیر زمین بیرون می آید.

سخت: محکم
لطیف: زلال، گوارا، خوش گوار جمع آن أظفا – أطف: جمع آن أظاف
لطیفه: جمع آن لطیف
روان: جاری
آب های لطیف: آب های زیرزمین
به تدریج: کم کم، اندک اندک

آرایه: در این جمله «تلمیح» به آیه ی قرآن (سوره ی بقره) دارد.

▼ و در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین، چگونه زنده می شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

معنی: و به هنگام بهار نگاه کن، زمین چگونه شاداب می شود و مانند پارچه ای ابریشمی، رنگارنگ و زیبا می شود بلکه هزاررنگ می شود.

دبیا: پارچه ی ابریشمین رنگین
بلکه: اضافه بر این، علاوه بر این

آرایه: تشبیه (چون دیبای)
اغراق (بلکه هزار رنگ شود)

*نکته دستوری: در این عبارت نیز، ویژگی های نثر کهن به کار رفته است.

▼ نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی بیگر و بر صورتی بیگر و همه از یک نگر نیکوتر؛

معنی: به پرندگان آسمان و حشره های روی زمین نگاه کن که هر یک را با شکل و ظاهری متفاوت آفریده و هر کدام از دیگری بهتر و زیباتر است.

مرغان هوا: پرندگان آسمان
حشرات: حشره
نیکوتر: زیباتر، خوب تر

▼ هر یکی را آن چه به کار باید ، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند.

معنی: آن چه لازم بود به هر یک از (موجودات) داده و به هر کدام ، یاد داده که چگونه غذا به دست بیاورد و از بچه نگهداری کند تا بزرگ شود و چگونه لانه ی خود را بسازد.

آشیان : لانه

▼ در مورچه، نگاه کن که به وقت خویش ، غذا چون جمع کند.

معنی: به مورچه نگاه کن که چگونه در زمان مناسب غذایش را جمع آوری می کند.

▼ اگر در خانه ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند ، روزگاری دراز ، صفت آن گویی و تعجب کنی؛ و همیشه در خانه خدایی ، هیچ تعجب نکنی ؟

معنی: اگر داخل خانه ای پرّوی که نقّاشی و گچ بُری کرده باشند ، زمان زیادی ، آن را وصف می کنی و از آن کار ، تعجب می کنی در حالی که همیشه در خانه ی خدا (دنیا) هستی و اصلاً تعجب نمی کنی.

شوی : پرّوی

نقش: نقّاشی

کنده کرده باشند : کنده کاری کرده باشند

صفت آن گویی : وصف کردن

روزگاری دراز : مدّتی طولانی

آرایه : خانه ی خدا (در خانه ی خدایی) استعاره از دنیا

▼ و این عالم ، خانه ی خداست و فرش وی زمین است و لکن سقفی بی ستون و این عجب تر است و چراغ وی ماه است و شعله ی وی آفتاب ، و قنديل های وی ستارگان

معنی: و این دنیا ، خانه ی خداست و فرش آن ، زمین است و سقف بی ستون آن ، آسمان است که این ، بسیار عجیب است و چراغ آن ماه است و شعله ی آن ، خورشید و چراغدان هایش ستارگان هستند.

قنديل : چراغ آویز ، چراغدان

آرایه : تشبیه (عالم به خانه ، زمین به فرش ، ماه به چراغ ، آفتاب به شعله ، قنديل به ستاره تشبیه شده است) – سقف : استعاره از آسمان
تلمیح به آیات قرآن

▼ و تو از عجایب این ، غافل ، که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و لر وی نمی گنجد.

و تو از شگفتی های این دنیا ، بی خبری، زیرا دنیا بسیار بزرگ است و تو کوتاه قدرت دید تو اندک و زیبایی ها و بزرگ نمایی های آن را، درک نمی کنی.

غافل : بی خبر

مختصر: کم و کوتاه، ناچیز، کوچک ، ضعیف

آرایه : تضاد(بزرگ و مختصر)

▼ و مَثَل تو چون مورچه ای است که در قصر مَلِکی سوراخی دارد ؛

معنی: ای انسان ، تو در این دنیا ، مثل مورچه ای هستی که در قصر پادشاهی ، لانه دارد.

مَلِک : پادشاه جمع آن مُلُوک
مَلْک : فرشته ، جمع آن ملائک یا ملائکه
مِلْک : زمین ، جمع آن اَمَلاک
مَمْلَکَت : کشور ، سرزمین ، جمع آن مَمالک
مُلْک : فرمانروایی ، پادشاهی این واژه جمع مکسر ندارد.
مَثَل : وصف حال ، داستان ، به عنوان مثال، شباهت

آرایه : مَثَل (تشبیه - تمثیل) تناسب(قصر، مَلِک ، غلام)

▼ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی بیند ؛ و از جمال صورتِ قصر و بسیاری غلامان و سریرمَلْک وی، هیچ خبر ندارد.

معنی: جز غذا و دوستان خود به چیز دیگری فکر نمی کند و از زیبایی کاخ و نوکران و تخت پادشاه ، باخبر نیست.

مُلْک : پادشاهی
سریر : تخت ، اورنگ
آرایه :تناسب(قصر ، مَلِک ، غلام)

▼ اگر خواهی به درجه ی مورچه قناعت کنی ، می باش و اگر نه ، راهت داده اند تا در بستانِ معرفتِ حق تعالی ، تماشا کنی و بیرون آیی.

معنی: اگر می خواهی در حدّ و اندازه ی مورچه باشی، باش، و اگر نمی خواهی مثل مورچه باشی به تو اجازه داده اند که در باغ شناخت خداوند بلند مرتبه ، تماشا کنی(از عهده ی کار بیرون بیایی)

معرفت : شناخت
تعالی : بلندمرتبه
بُستان : باغ
آرایه : بستان معرفت استعاره از دنیا

▼ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

معنی: پس چشم باز کن(دقت کن) تا شگفتی های جهان را ببینی که شگفت زده و حیران شوی.

چشم باز کن : دَقَّت کن
مدهوش : سرگشته
متحیر : حیران و متعجب

*نکته دستوری: «بینی» منظور ببینی(فعل مضارع)

◆ محمد غزالی:

ابوحامد امام محمد بن محمد غزالی ، ازدانشمندان دوره ی سلجوقی (قرن ۵م) باشد.
لقب غزالی به دلیل شغل بافندگی پدرش است.او در مدرسه ی «نظامیه ی بغداد» که از مراکز مهم آن روزگار بود، تدریس می نمود.

پاینده باشید